

## شعر معاصر ایران در آلمان

سرپرستی انستیتوی گوته را در تهران به عهده داشت و در دوران انقلاب با همکاری «کانون نویسندگان ایران»، شب‌های شعر و داستان خوانی را که به «ده شب» شهرت یافت، برپا کردند. او از همان سال‌ها به شعر معاصر ایران دلبستگی بسیار داشت و با برخی نویسندگان و شاعران ایرانی طرح دوستی ریخت و با بسیاری از اهل قلم نشست و برخاست داشت.

به تازگی کورت شارف ترجمه گزیده‌ای از شعرهای معاصر ایران را در آلمان به چاپ رسانده است. این مجموعه در سپتامبر ۲۰۰۵ میلادی، تقریباً همزمان با نمایشگاه کتاب فرانکفورت، منتشر خواهد شد. ناشر آلمانی، این دفتر شعر را در مجموعه **کتابخانه جدید شرقی** منتشر کرده و نسخه‌ای از آن را پیش از انتشار در اختیار من گذاشته است. بر روی جلد این دفتر شعر، در کنار عکسی هنری از شیرین نشاط، عنوان یکی از زیباترین شعرهای فروغ فرخزاد نقش بسته است: «باد ما را خواهد بُرد». شارف هم مقدمه‌ای بر این مجموعه نگاشته و هم مدخلی درباره تاریخچه شعر فارسی و هم در فصلی به معرفی شاعران این دفتر پرداخته است. افزون بر اینها، «سعید» شاعر ایرانی تبار که به زبان آلمانی شعر می‌سراید، پی‌گفتاری بر این مجموعه افزوده است. مترجم دقیقاً صد شعر از بیست و دو شاعر معاصر ایران را برای این دفتر برگزیده است که به باور او در شمار «مهم‌ترین شاعران ایران در قرن بیستم» قرار دارند. البته او تأکید می‌کند که شعرهای برگزیده برای این جنگ - به استثنای سروده‌های دو شاعر - تماماً پس از کودتای بیست و هشت مرداد و در فاصله زمانی میان سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ که شارف آن را دوران اوج «شعر نو فارسی» می‌نامد، منتشر شده‌اند. او این دو دهه را که با دگرگونی‌های اجتماعی گسترده‌ای همراه بود، به لحاظ تحولاتی که در گستره ادبیات ایجاد شد، دارای اهمیت بسیار می‌داند و ویژگی شعر این دوره را در بیان استعاری و زبان نمادی آن می‌خواند که شاعران ناگزیر برای گریز از سانسور و ممیزی برگزیده بودند.

اما در مقدمه کتاب، گذشته از این اشارات کلی و نیز شرحی تکراری که شارف از چگونگی برگزاری ده شب شعر و داستان خوانی در دوران انقلاب نوشته است، مطلبی برجسته یافت نمی‌شود. مدخلی هم که مترجم با عنوان «تاریخچه شعر فارسی» نگاشته، بیشتر مروری است شتابزده بر تحولات زبان فارسی از شش قرن پیش از میلاد مسیح تا

شعر شاعران معاصر ایران چندی است که در سرزمین‌های آلمانی زبان شروع به نشو و نشر کرده است. گرچه هنوز ترجمه و انتشار سروده‌های شاعران معاصر ایران به گستردگی شعر شاعران عرب نرسیده است و هنوز نیما و فروغ و شاملو، آوازه آدونیس و درویش و قبانی را نیافته‌اند، اما اینان نیز اندک اندک به انجمن شاعران رخت از جهان بر بسته و نام آشنای شرق می‌پیوندند. البته دلخوشی ما حداقل در آن است که در کنار «شاعران حرفه‌ای»، فیلمسازان و نقاشانمان هم، اگر نه در ایران، حداقل در اروپا، کمابیش شهرت شاعری یافته‌اند؛ کسانی چون عباس کیارستمی که ترجمه‌های گونه‌هایش با عنوان «همراه با باد» با پی‌گفتاری از «پتر هاندکه»، نویسنده سرشناس اتریشی، سال گذشته در آلمان انتشار یافت. در سال گذشته میلادی، مجموعه‌ای نیز از شعرهای شاعران زن سرزمین‌های شرق مسلمان که آنماری شیمل در واپسین سال‌های زندگی خود به آلمانی ترجمه کرده بود، با عنوان **کتابی به نام شادی** در آلمان منتشر شد که شعرهایی از پانزده تن از سرایندگان زن معاصر ایران هم در آن یافت می‌شد؛ از جمله پروین اعتصامی، سیمین بهبهانی، فروغ فرخزاد، پری توانگر، طاهره صفارزاده، بهار رها دوست، گیتی خوشدل و فرشته یمینی شریف. شیمل در اثنای پژوهش‌های خود پیرامون عرفان و ادبیات مشرق زمین، از دوره‌های نخستین تا سده بیستم میلادی، از میان سروده‌های زنان عرب و ترک و ایرانی و ازبک و اردو، شماری از زیباترین شعرها را برگزیده و با زیبایی و گویایی توصیف‌ناپذیری به زبان آلمانی ترجمه کرده و پیشگفتاری بسیار جالب و آموزنده نیز درباره نقش و جایگاه شاعران و عارفان زن در جهان اسلام بر کتاب افزوده بود. او در این مقدمه تأکید دارد که «در میان شاعران معاصر زن، فروغ فرخزاد بی‌تردید از جایگاهی والا برخوردار است» و در ادامه می‌نویسد: «این نخستین بار نیست که شعرهای فروغ به زبان آلمانی ترجمه می‌شود؛ پیشتر نیز مجموعه‌ای از سروده‌های او را کورت شارف و برخی را سیروس آتابای به آلمانی ترجمه کرده بودند». اشاره شیمل بیشتر به ترجمه‌های کورت شارف از سروده‌های فروغ فرخزاد است که چند سال پیش از این در دفتری با عنوان **آن روزها** منتشر و پس از اندک زمانی کمیاب شد و در حال حاضر نایاب است. شارف که اینک سرپرست انستیتوی گوته در لیسبون اسپانیاست، میان سال‌های ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۹ میلادی (۱۳۵۱ تا ۱۳۵۷)



گسترش و کمابیش به تمام گونه‌های ادبیات تعمیم داده است. او در واقع نیمی از نوشته خود را به ستایش از «شعرهای سیاسی» احمد شاملو اختصاص داده است. در این میان متأسفانه اطلاعاتی نادرست نیز در اختیار خواننده آلمانی‌زبان قرار داده است؛ از جمله آنکه شعر «در این بن‌بست» از «دفتر ترانه‌های غربت» هرگز در ایران منتشر نشد و مسئولان ممیزی همواره با اشاره به این شعر از انتشار دیگر آثار شاملو نیز جلوگیری می‌کردند. در حالی که کتاب‌های شاملو، چه پیش و چه پس از انقلاب به‌طور گسترده نشر و پخش می‌شد و اکنون نیز آثار او در بازار کتاب ایران به حد وفور یافت می‌شود. «سعید» خود شاعر است و با شناختی که از شعر معاصر ایران دارد، می‌توانست از این فرصت برای معرفی و تقدیر شعر معاصر ایران استفاده کند. اما او شعر را بهانه قرار داده و از این مجرا به نقد «دیکتاتوری شاه» و انتقاد از حاکمیت کنونی در ایران پرداخته است؛ کاری که هر شاهد وقایع اجتماعی دوران معاصر ایران کمابیش از عهده آن برمی‌آید. جالب آنکه او هم در پی گفتار خود فرصت را از دست نداده و بار دیگر از شب‌های شعر انستیتوی گوته در دوران انقلاب یاد کرده و آن را «نقطه عطفی در پیوند ادبیات ایران و آلمان» نامیده است. در صورتی که ده شب شعر و داستان خوانی در انستیتوی گوته فرصتی مناسب برای نویسندگان و شاعران عضو و نزدیک به «کانون نویسندگان ایران» در آن دوره فراهم آورد تا صدای اعتراض خود را به سانسور و نبود آزادی به گوش مردم برسانند و گمان ندارم که به منظور پیوند میان ادبیات ایران و آلمان برگزار شده بود و یا چنین پیوندی را موجب گردید. به هر حال، سعید آنجا هم که از شعر فروغ و اخوان و نادرپور می‌گوید، همه را به عنوان سراینندگان «شعر سیاسی» معرفی می‌کند که گویا شعرشان عین سیاست است. شعر سپهری را هم «به ظاهر غیر سیاسی و ظاهراً ساده‌دلانه» می‌خواند و با نقل سطور از شعر «صدای پای آب» می‌نویسد: «چنین می‌نماید که گویی سهراب با این سروده‌اش می‌خواهد از اعمال کنونی افراط‌گرایان اسلامی عذرخواهی کند».

متأسفانه در سال‌های اخیر رسم شده است که در مقدمه و مؤخره‌هایی که مترجمان و اهتمامگران به اغلب ترجمه‌های آلمانی آثار نویسندگان معاصر ایران می‌افزایند، بیشتر بر سیاست‌های فرهنگی حاکم و تأثیرات آن بر ادبیات و نیز تلاش‌های اجتماعی نویسندگان و

حمله اعراب به ایران و برآمدن شاعرانی چون رودکی و فردوسی که تجدید حیات زبان فارسی را در پی داشت. او به دگرگونی‌های تاریخی و اجتماعی از صدر اسلام تا دوران قاجار و جنبش مشروطه و سلطنت پهلوی‌ها و کودتای بیست و هشت مرداد و رویدادهای انقلاب پنجاه و هفت هم اشاراتی دارد. افزون بر اینها، نه تنها از چگونگی خلع ید از احمد شاه و «اصلاحات» و مدرنیسم دوران رضا شاه و «کشف حجاب» و قانون کاپیتولاسیون نوشته است، بلکه پس از «سوسیالیست» خواندن نیما، تحلیلی نیز از کودتای بیست و هشت مرداد و پیامدهای «انقلاب سفید» و علل بروز انقلاب پنجاه و هفت به دست داده و سرانجام جریان دستگیری هوشنگ گلشیری و چند نویسنده دیگر را که در تاریخ ۲۸ ماه اوت سال ۱۹۹۶ در خانه وابسته فرهنگی سفارت آلمان گرد آمده بودند شرح داده و به قتل چند نویسنده که به «قتل‌های زنجیره‌ای» معروف شده نیز اشاره کرده است. البته همه اینها را کافی ندانسته و آخر سر به «مهاجرت توده‌وار ادبا و اهل قلم» به خارج از ایران پرداخته و آن را با مهاجرت مولانا به قونیه مقایسه کرده و نتیجه گرفته که «اینک ادبیات تبعید پدیده‌ای فراگیر و توده‌وار شده است». جالب آنکه کورت شارف این همه را با تردستی اعجاب‌انگیزی در هفت صفحه گنجانده و خواننده از این همه آگاهی‌های تاریخی و سیاسی که شعارگونه در مقدمه این دفتر شعر پشت هم ردیف شده است انگشت به دهان حیران می‌ماند. حال می‌توان خواننده آلمانی‌زبان را مجسم کرد که با مطالعه این مقدمه و مدخل به چنان سرگیجه‌ای گرفتار آمده که از به دست گرفتن این کتاب پشیمان شده است؛ چرا که او دفتر شعری را به قصد آشنایی با شعر شاعران معاصر ایران در دست گرفته است و نه به منظور گذری سطحی بر سیر تحولات تاریخی و سیاسی این سرزمین. و گرنه به سراغ خیل بی‌شمار کتاب‌هایی می‌رفت که در دو سه دهه گذشته درباره وقایع تاریخی و رویدادهای اجتماعی ایران و کشورهای همسایه ایران به زبان‌های گوناگون نوشته و منتشر شده است.

«سعید» هم در پی گفتار خود، گرچه یک دو اشاره جالب به پیوند شعر و سیاست در ایران دارد، اما موضوع «شعر و سیاست» را بیش از حد

شاعران تأکید می‌کنند و کمتر به نقد ادبی و بررسی جنبه‌های هنری آثار می‌پردازند. اصولاً پیشگفتارها و پی‌گفتارها و مدخل و مقدمه‌ها را می‌توان به‌طور کلی به دو نوع تقسیم کرد: برخی با معرفی کوتاه نویسنده و شاعر و با اشاره به آثار و نیز با برشمردن ویژگی‌ها و سبک و شیوه نوشته‌های او، امکان آشنایی خواننده را با نویسنده کتاب که برای اکثر قریب به اتفاق خوانندگان اروپایی ناآشناست، فراهم می‌آورند. چنین اطلاعاتی که بهتر است به عنوان مؤخره و پی‌گفتار در صفحات پایانی کتاب بیاید، به نظر من برای آمادگی ذهنی خواننده ناآشنا به ادبیات فارسی مفید است و باید کوشش شود در حدی باشد که ذهن خواننده را پیش از مطالعه کتاب دستکاری نکند و نیازارد. چون گونه‌ای دیگری از مقدمه و مؤخره نویسی هم رواج پیدا کرده که بر مبنای آن مترجم یا اهتمامگر و یا حتی گاه شخصی ثالث، دست به تحلیل‌های «جامعه‌شناسانه» و «روان‌شناسانه» انچنانی می‌زند و یا همه چیز را با عینک تیره سیاست روز نظاره می‌کند و خواننده‌ای را که می‌خواهد ساعتی با دنیای خیال نویسنده زمانی یا با قطعه شعری از شاعری ایرانی خلوت کند، پیشاپیش با مسائلی درگیر می‌کند که از این طریق و به این شکل نه قصد آشنایی و نه خیال روبه‌روی با آنها را داشته است؛ چرا که خواننده به جای خریدن اثری از ادبیات داستانی یا دفتر شعری، می‌توانست به سراغ کتاب‌هایی رود که مسائل اجتماعی و سیاسی ایران در آنها طرح شده است و در حال حاضر در هر کتابفروشی و کتابخانه‌ای به سادگی انواع گونه‌گون آن را می‌توان تهیه کرد. این همه را من در مخالفت با مباحث اجتماعی و نقد سیاسی و انتقاد از سیاستمداران و زمامداران نمی‌گویم، بلکه بر مصداق سخن حافظ که می‌فرماید: «با خرابات‌نشینان ز کرامات ملاف / هر سخن وقتی و هر نکته مکانی دارد».

با این همه باو جای شکرش باقی است که در این مجموعه شعر، مترجم در صفحاتی از کتاب به معرفی و بررسی سبک و شیوه کار شاعران پرداخته که سروده‌هایشان در این دفتر گرد آمده است؛ و ای کاش مترجم به همین معرفی متین و مفید بسنده کرده بود. در این بخش کورت شارف با شناختی که از شاعران و شعر معاصر ایران دارد، به خوبی توانسته است آگاهی‌هایی جالب و جذاب در اختیار خواننده کتاب قرار دهد. او ویژگی‌های شعرهای شاعران این دفتر را به‌طور موجز و مفید برشمرد و حتی گاه با اشاره‌ای، مقایسه‌ای میان برخی از آنان انجام داده است؛ مثلاً میان سبک و سیاق شاملو و سپهری. این بخش که عنوان «درباره شاعران این جنگ» را دارد، در بیش از سی صفحه تنظیم شده و هر یک از شاعران، به نسبت معروفیت و تأثیرگذاری و نیز دل‌بستگی مترجم به شعر و شخصیت آنان، صفحاتی را به خود اختصاص داده‌اند؛ نیما و شاملو و فروغ و سپهری بیش از توللی و ابتهاج و اوجی. به هر حال، این بخش از کتاب بی‌تردید ارزش آن را دارد که به فارسی ترجمه و منتشر شود؛ به ویژه آنکه کورت شارف آگاهی‌هایی را در اختیار خواننده قرار می‌دهد که بعضاً در سال‌های اقامت خود در ایران، در گفت‌وگوهای شخصی با برخی شاعران این دفتر به دست آورده است. کورت شارف ترجمه‌هایی رسا و روان از شعرهای سراینندگان معاصر ایران به دست داده است و هر که دستی و تجربه‌ای در کار ترجمه شعر داشته باشد، به وضوح می‌بیند که با مترجمی تازه کار سر و کار ندارد. او

حتی در ترجمه شعرهای مقفا، وزن و قافیه سروده‌ها را نیز رعایت کرده و در زبان آلمانی انعکاس داده است؛ کاری که مثلاً زنده‌یاد سیروس آتابای حتی در مورد ترجمه اشعار حافظ و مولانا و رباعیات خیام، آگاهانه و به نفع فهم بهتر مضمون شعرها، از آن گذشته و ترجمه‌ای بدون قافیه به دست داده است. بیشتر اشاره کردم که شارف دفتری از گزیده‌های شعرهای فروغ را چند سال پیش از این ترجمه و منتشر کرده بود. **هنوز در فکر آن کلاغم** (۱۹۸۱) و **ندای آغاز** (۱۹۹۴) عنوان دو مجموعه دیگر از ترجمه شعرهای شاعران معاصر است که شارف در فهرست آثار خود دارد. افزون بر اینها، او با سائیتی اینترنتی که سروده‌های شماری از شاعران سرزمین‌های گوناگون را منتشر می‌کند، همکاری دارد و گهگاه ترجمه‌های او از سروده‌های شاعران معاصر ایران در این سایت انتشار می‌یابد. نباید فراموش کرد که افزون بر دشواری‌های ترجمه شعر به‌طور کلی، کورت شارف دست به ترجمه سروده‌های شاعرانی با سبک‌های گوناگون زده و از این رو دشواری کار او دو چندان بوده، ولی با این همه از عهده کار به خوبی برآمده است. البته نمی‌توان انتظار داشت که ترجمه شعر - هر چند هم خوب و نزدیک به متن اصلی - همان تأثیر را بر خواننده بگذارد و همان لذت را نصیب او کند که با خواندن و شنیدن شعر به زبان اصلی بر دل و جان آدمی می‌نشیند. «هانس کریستف بورگل»، ایران‌شناس سرشناس و مترجم اشعار شاعران کلاسیک ایران، در پیشگفتار کتاب **ترجمه رباعیات مولانا** آرزومند است که خوانندگان آلمانی زبان، با مطالعه ترجمه گزیده رباعیات مولانا به شوق و ذوق آیند و چنان برانگیخته شوند که زبان فارسی بیاموزند و زمانی خود قادر باشند غزلیات و رباعیات مولانا و دیگر شاعران پارسی‌زبان را به زبان اصلی بخوانند!

معرفی شاعران و گزیده شعرهایشان در این کتاب به ترتیب زمانی تنظیم شده است؛ از نیما یوشیج تا علیرضا حسنی آبیژ. احمد شاملو با پانزده شعر بیش از دیگران در این دفتر شعر، حضور خود را به رخ می‌کشد و فریدون مشیری تنها با شعر «کنام غبار» از دفتر **بهار را باور کن**، فروتنانه در آخر صف ایستاده است. البته **جای سروده‌های منوچهر آتشی**، سیاوش کسریایی و محمدعلی سیانلو در این جنگ خالی است. جالب آنکه آلمانی‌های شیمیل در کتاب **هنگامه‌های مسیح در عرفان اسلامی** هم ترجمه‌ای از شعر «مرگ ناصری» شاملو به دست داده و هم شعر «گر من مسیح بودم» آتشی را ترجمه و منتشر کرده است. اما در حیرت‌کننده‌ای چرا در این کتاب ۲۰۲ صفحه‌ای حتی با اشاره‌ای، از منوچهر آتشی نامی به میان نیامده است. هر چه جوانب امر را بررسی کردم، به نتیجه‌ای منطقی برای عدم حضور سروده‌های آتشی در این کتاب دست نیافتم. آخر آتشی از نسل شاعران نامدار سال‌های سی دو تا پنجاه و هفت است؛ یعنی دوره‌ای که کورت شارف آن را مبنای گزینش خود برای ترجمه شعرهای این مجموعه قرار داده و بر آن تأکید خاص داشته است. آیا آتشی شخصاً اجازه ترجمه و انتشار شعرهایش را به مترجم این دفتر نداده است؟ یا شارف شعرهای منوچهر آتشی را به حد کافی سیاسی ارزیابی نکرده است؟ نکند خدای ناکرده شعاع دایره «باندبازی در عرصه ادبیات ایران» تا آلمان هم گسترش یافته است؟ در این مورد و هم در مورد معیارهای انتخاب شاعران این دفتر و نیز دو شاعر از نسل تازه شاعران معاصر که ترجمه شعرهایشان در این مجموعه منتشر شده است، هم

می توان گمانه زنی کرد و هم می توان سکوت .

زبان آلمانی به حد کافی «وحشتناک» دانسته است . ولی در عوض «به سلامتی گذشتی» را به «دشتی بارور/سرزمینی حاصلخیز» ترجمه کرده است . لاجرم برگردان فارسی آنچه مترجم به آلمانی ترجمه کرده است ، چنین تواند بود:

«چو از این کویر رسیدی تو به بارورزمینی  
به میان شکوفه ها و زیر باران ،  
برسان سلام ما را .»

### Gute Reise

"Wohin wehst du so eilends?"

Fragt die Wüstendistel die Brise.

"Mein Herz ist dessen hier überdrüssig,

Verspürst du denn nicht den Drang,

Den Staub dieser Wüstenei zu verlassen?"

"Ich bin zwar ganz Sehnen,

Doch was soll ich tun,

Mein Fuß steckt hier fest . . . "

"Wohin wehst du so eilends?"

"Überallhin,

Außer dort, wo ich bin. "

"Gute Reise! Doch bitte ich dich

Um Gottes und unserer Freundschaft willen,

Gelangst du aus dieser Wüste je in ein fruchtbares Land

Und unter Blüten und Regen,

Bring ihnen meinen Gruß!"



سفر به خیر!

«به کجا چنین شتابان؟»

گون از نسیم پرسید

«دل من گرفته زینجا ،

هوس سفر ندری زغبار این بیابان؟»

«همه آرزویم اما

چه کنم که بسته پایم . . .

...

«به کجا چنین شتابان؟»

به هر آن کجا که باشد به جز این سرا سرایم . . .

«سفرت به خیر اما ، تو و دوستی ، خدا را»

«چو از این کویر وحشت به سلامتی گذشتی

به شکوفه ها ، به باران ،

برسان سلام ما را»

مترجم هر جا ضروری دیده ، مفاهیم و واژه های نا آشنا برای خواننده آلمانی زبان و نیز اسامی خاص غریب را در زیر نویس صفحات کتاب توضیح داده است . این حاشیه نویسی ها از ویژگی های خوب این دفتر شعر است که جز چند مورد ، دقیق و برای درک و دریافت بهتر مضمون شعرها مفید است . شارف در مورد معنای «ری را» ، عنوان یکی از شعرهای معروف نیما که در این مجموعه نیز ترجمه شده ، در زیر نویس نوشته است که «این واژه چند معنای مختلف دارد؛ از جمله: زیرکی ، بیداری ، نامی برای بازی کودکان و در شمال ایران جزو نام های زنانه است» . اما محمود فلکی ، نویسنده و منتقد ادبی ، در کتاب **نگاهی به شعر نیما** ، در توضیحی که درباره واژه «ری را» در شعر نیما به دست می دهد ، معتقد است که «ری را» نام کسی نیست و معنای خاصی ندارد و فقط «صدا» است که به شکل «ری را» شنیده می شود و شاید به همین خاطر ، نیما پس از واژه «ری را» ، چند نقطه می گذارد تا کشش یا پژواک صدا را بنمایاند . نیما در جاهای دیگر ، هنگامی که «صدا» به گونه ای وارد شعر می شود ، همین حالت بیانی و نگارش را به کار می بندد . مانند سطر آغازین شعر «خروس می خواند»: قوقولی قوقو . . . خروس می خواند . یا در شعر «ناقوس»: دینگ دانگ . . . چه صداست و یا: بیت بیت . . . چراغ را . از این رو شاید بتوان حدس زد که دادن این نام به زنان در شمال ایران پیش از این شعر نیما سابقه نداشته است .

شاعرانی که در این دفتر با یک یا چند شعر حضور دارند: نیما با ده شعر و از آن جمله با «افسانه» که از ۱۲۷ بند آن فقط شانزده بند ترجمه شده است . فریدون توللی با چهار شعر؛ احمد شاملو با پانزده شعر؛ سیمین بهبهانی با دو شعر (شیمیل در **کتابی به نام شادی** دو غزل بلند و معروف «نغمه روسپی» و «مردی که یک پاندا داشت» سیمین بهبهانی را با زیبایی تمام ترجمه کرده است)؛ هوشنگ ابتهاج با سه شعر؛ سهراب سپهری با ده شعر و از آن جمله فقط بخشی از «صدای پای آب»؛ فریدون مشیری با یک شعر؛ نصرت رحمانی با سه شعر؛ مهمن میرصادقی با دو شعر؛ طاهره صفارزاده با دو شعر؛ مهدی اخوان ثالث با ده شعر و از جمله «زمستان» و «پنجره» و «آواز کرگ»؛ تادر نادری با پنج شعر و از جمله «بت تراش»؛ یدالله رویایی با چهار شعر؛ فروغ فرخزاد با ده شعر؛ بیژن شعر «باد ما را خواهد برد» که عنوان اصلی این دفتر شعر است؛ بیژن جلالی با سه شعر؛ محمود کیانوش با دو شعر (البته من محمود کیانوش را بیشتر به صفت داستان نویس و مترجم می شناسم تا شاعر)؛ اسماعیل خوبی با پنج شعر؛ محمدرضا شفیعی کدکنی با شش شعر از جمله با ترجمه ای بسیار زیبا از «حلاج» و چه جای حیرت که شارف نیز از جادو جاذبه شعر «سفر به خیر» کدکنی در امان نمانده است؛ منصور اوجی با دو شعر؛ محمدرضا احمدی با دو شعر ؛ ناهید کبیری با دو شعر و علیرضا حسنی آبیژ با دو شعر .

سرانجام آنکه ترجمه شعر «سفر به خیر» شفیعی کدکنی شاید نمونه خوبی باشد برای نشان دادن سبک و سطح ترجمه های این کتاب تا خواننده فارسی زبان آلمانی دان با مقایسه آن با متن اصلی ، کمابیش به چند و چون ترجمه های کورت شارف بتواند آشنا شود . تنها نکته ای که می ماند آنکه ، مترجم در تشبیه «کویر وحشت» ، از ترجمه مشابه «وحشت» (furchtbar/schrecklich) گذشته و «کویر» (Wüste) را در